۳ تیر ۱۳۹۷ ـ شماره: ۹۵

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

آشنایی با مدّعیان دروغین (۲)

بابیّت و بهائیّت

نویسنده مقاله:
محمّد امیر خلیلی

پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم



آشنایی با مدّعیان دروغین (۲)
بابیّت و بهائیّت

محمّد امیر خلیلی

پس از آنکه به صورت کلّی با روش‌ها و ترفندهای مدّعیان دروغین برای فتنه‌انگیزی و گمراه کردن مردم آشنا شدیم، به بررسی مصداقی مشهورترین آنان در عصر حاضر می‌پردازیم و با بهره‌گیری از رهنمودها و آموزه‌های نورانی حضرت آقایمان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، گزافه‌گویی و انحرافات عمیق این دجّالان زمان را آشکار می‌نماییم و ادّعاها و توجیهات آنان را در بوته‌ی نقد قرار می‌دهیم.

این بررسی از دو جهت می‌تواند آموزنده و سودمند باشد:

۱ . سبب آگاهی و هوشیاری مردم و پیشگیری از انحراف آنان و افتادنشان در دام مدّعیان دروغین می‌شود؛ همچنانکه می‌تواند موجب تنبّه و بیداری فریب‌خوردگان این جریان‌ها باشد.

۲ . تفاوت عظیم و تمایز فاحش رویکرد علمی و عقلانی نهضت «بازگشت به اسلام» با هذیان‌ها و بافته‌های سخیف جریان‌های خرافی و ادّعامحور را آشکار می‌گرداند و حقّانیت دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

بابیّت و علی محمّد شیرازی

علی محمّد شیرازی متولّد ۱۲۳۵ قمری در شیراز، ملقّب به «باب» و مؤسّس فرقه‌ی «بابیّت» است. در حال حاضر این فرقه عملاً منسوخ و در «بهائیت» ادغام شده است، ولی به خاطر نقش آن در تأسیس فرقه‌ی ضالّه‌ی بهائیت، به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم.

علی محمّد شیرازی، در ابتدا مدّعی شد که باب امام مهدی علیه السلام، یعنی واسطه‌ی میان آن حضرت و مردم است. از جمله کسانی که در ابتدای امر به او گرویدند و امر او را رونق بخشیدند، تعدادی از پیروان فرقه‌ی شیخیه[۱] و مریدان سید کاظم رشتی[۲] بودند که بنا بر عقاید موهوم خویش به دنبال واسطه‌ی فیض، نایب خاص و باب امام مهدی می‌گشتند. آنان چنین واسطه‌ای را «رکن چهارم»[۳] می‌نامیدند و بعد از ملاقات با علی محمّد شیرازی او را مصداق رکن چهارم پنداشتند و به او ایمان آوردند.

اما علی محمّد که به عنوان «باب» پیروانی پیدا کرده بود، پس از مشاهده‌ی رونق بازار خویش، رفته رفته ادّعاهای خود را افزایش داد و چندی بعد مدّعی مهدویّت شد و خود را «قائم منتظر» نامید و بابیّت را به ملاحسین بشرویه‌ای، اوّلین کسی که به او ایمان آورده بود، تفویض کرد! اما باز هم حرص و طمع او برای ادّعاهای بیشتر فرو ننشست و چندی بعد با گستاخی تمام ادّعای پیامبری نمود تا بدین سان مصداق کاملی برای گفتار حضرت منصور حفظه الله تعالی باشد که در وصف مدّعی دروغین می‌فرماید: «وَ يُغَيِّرُ دَعْواهُ»؛ «و ادّعای خود را تغییر می‌دهد»! او ادّعا کرد که خداوند کتابی با نام «بیان» را بر او نازل کرده است و آن را گواه حقّانیت خود به شمار آورد، در حالی که کتاب مذکور، غالباً هذیان‌نامه‌ای مغشوش و نامفهوم و مالامال از اغلاط ادبی و محتوایی است. با این حال، او با کمال وقاحت در جایی از این کتاب می‌نویسد: «در هر زمان خداوند جل و عز، کتاب و حجتی از برای خلق مقدّر فرموده و

---

۱ . فرقه‌ای صوفی مسلک با عقاید خرافی و غلوآمیز که در قرن ۱۳ هجری توسّط شیخ احمد احسائی به وجود آمد. یکی از عقاید شیخیه آن بود که در هر عصری، شیخ و انسان کاملی وجود دارد که احکام را بدون واسطه از امام مهدی علیه السلام می‌گیرد و به مردم می‌رساند.

۲ . دومین رهبر شیخیه و جانشین شیخ احمد احسائی

۳ . طبق آموزه‌های فرقه‌ی شیخیه، خداوند رکن اول، پیامبر رکن دوم، امام رکن سوم و واسطه میان امام و مردم رکن چهارم شمرده می‌شود.

می‌فرماید در سنه هزار و دویست و هفتاد[۱] از بعثت محمد رسول الله کتاب را <بیان> و حجت را ذات حروف سبع[۲] قرار داده است»[۳] همچنین آن را معجزه‌ی خود به شمار آورد و بر آن تحدّی نمود و گفت: «عجز الناس عمّا نزل فی البیان»؛[۴] «عاجز شدند مردم از [آوردن] آنچه در بیان نازل شد» یا گفت: «ان لا تستدلن الا بالایات فانها لتکفینکم عن شئون الاخری لتعجز عنها کل العالمون...»؛[۵] «مطلقاً به چیزی جز آیات [بیان] استدلال نکنید. آن شما را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند؛ چراکه تمام جهانیان از [آوردن مانند] آن عاجزند.» بلکه این دجّال سخنانی بر زبان آورده است که از آن ادّعای الوهیّت برداشت می‌شود؛ مانند آنکه گفته است: «شهد الله انه لا اله الا هو الملک ذوالملاکین و أنّ علی قبل نبیل ذات الله و کینونیته»؛[۶] «خدا گواهی داد که معبودی جز او نیست؛ او پادشاه ذوالملاکین [!] است و علی قبل نبیل[۷] ذاتِ خدا و هستی اوست».

از همین رو، حضرت منصور حفظه الله تعالی از معاشرت و ارتباط با پیروان این دجال نهی کرده و فرموده است:

«لا تُجالِسُوهُمْ و لا تُناکِحُوهُمْ و لا تَأکُلُوا مِنْ ذَبائِحِهِمْ فَإنَّهُمْ لَیْسُوا مُسْلِمینَ وَ لا مِنْ أهْلِ الْکِتابِ»؛ «با آن‌ها مجالست نکنید و زناشویی نکنید و از ذبایح‌شان نخورید؛ چراکه آن‌ها نه مسلمانند و نه از اهل کتاب».[۸]

و سپس با حالت تأسّف و اندوه فراوان فرموده است:

«ما مِنْ عَبْدٍ یَدْعُو إلیٰ ضَلالَةٍ إلّا وَجَدَ مَن یُتابِعُهُ»؛ «هیچ بنده‌ای نیست که به سوی ضلالتی دعوت کند مگر اینکه کسی را می‌یابد که از او پیروی نماید».[۹]

---

۱. ظاهراً او در اینجا دچار سهو شده است و منظورش ۱۲۶۰ قمری مصادف با آغاز دعوتش است؛ چون او سال ۱۲۶۶ تیرباران شد و اساساً سال ۱۲۷۰ را درک نکرد.
۲. یعنی دارای ۷ حرف؛ منظورش نام «علی محمد» است که ۷ حرف دارد!
۳. شیرازی، علی محمد، بیان عربی، ص۳.
۴. همان، ص۵.
۵. همان، لوح هیکل الدین، ص۲۳
۶. همان، ص۵
۷. در عرف بابیّه، مقصود از عبارت «علی قبل نبیل»، «علی محمّد» است؛ چراکه با حساب ابجد، نبیل برابر با محمّد می‌شود. همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، مدّعیان کذّاب، علاقه‌ی وافری به این گونه مهمل‌گویی‌ها و بازی با حروف و اعداد دارند.
۸. پایگاه اطّلاع رسانی، گفتار ۱۹
۹. همانجا.

بهائیت و میرزا حسینعلی نوری

اما کسی که از علی محمّد شیرازی مهم‌تر و تأثیرگذارتر بوده، یکی از پیروان وی به نام میرزا حسینعلی نوری متولّد ۱۲۳۳ قمری در تهران، ملقّب به «بهاء الله» و پایه‌گذار فرقه‌ی ضالّه‌ی بهائیت است. او پس از غائله‌ی بابیت، فتنه‌ای به مراتب بزرگ‌تر، خطرناک‌تر و ماندگارتر پدید آورد. پیروان او امروز با عنوان «بهایی» شناخته می‌شوند.

در ذیل، مهم‌ترین ادّعاها و نیز برخی انحرافات او به بررسی گرفته می‌شود:

الف) «من یُظهِرُه الله» بودن

علی محمّد شیرازی به کرّات در آثارش به ظهور کسی شریف‌تر و بزرگ‌تر از خودش (!) بشارت داده و او را «من یُظهره الله» یعنی کسی که خداوند ظاهرش می‌کند، نامیده است.[۱] میرزا حسینعلی نوری با بهره‌گیری از همین بشارت کلّی، ادّعا کرد همان کسی است که خدا او را ظاهر گردانیده و سرکرده‌ی بابیت به او نوید داده است![۲] میرزا حسینعلی هیچ دلیل روشنی برای این ادّعا بیان نمی‌کند و آنچه در این باب می‌گوید، محض ادّعاست.

*** نقد:**

ادّعای مطرح شده از دو جهت مخدوش و مردود است:

۱ . بشارت دهنده به «من یُظهره الله» خودش فردی مهمل‌گو و کذّاب است و تبعاً بشارت چنین کسی به ظهور کسی دیگر، ذاتاً فاقد اعتبار است و این ضرب المثل معروف را به یاد می‌آورد که گفته‌اند: «کوری عصاکش کور دیگر شود»! با این وصف، کسی که به بشارت علی محمّد شیرازی استناد می‌کند و خود را مصداق «من یُظهره الله» می‌خواند، در دروغ‌گویی و توهّمات مدّعی بابیّت شریک است.

۲ . عبارت «من یُظهره الله»، عبارتی کلّی، مبهم و قابل صدق بر افراد کثیر است و هر کذّابی می‌تواند آن را بر خود تطبیق نماید؛ همچنانکه در برهه‌ای پس از اعدام باب، بسیاری از جمله میرزا اسد الله اصفهانی ملقّب به «دیّان»، میرزا عبدالله غوغا، حسین میلانی معروف به حسین جان و برخی دیگر ادّعا کردند «من یُظهره الله» هستند،[۳] تا آنکه «کار به جایی رسید که هر کس بامدادان از خواب پیشین بر می‌خاست تن را به لباس این دعوی می‌آراست»![۴]

---

۱ . نگاه کنید به بیان عربی، ص۱۱-۳

۲ . نگاه کنید به: محیط طباطبایی، رساله‌ی خالویه، ص۸۳۰ و ۸۳۱

۳ . نیکو بروجردی، میرزا حسن، فلسفه نیکو، ج ۴، ص ۵۶

۴ . شیخ احمد روحی و آقاجانی کرمانی، هشت بهشت

ب) نبوّت و شارعیّت

میرزا حسینعلی نوری کتابی با عنوان «اقدس» نگاشته است که آن را وحی تشریعی خداوند و به تعبیر بهاییان «نازله از قلم اعلی» (!) می‌شمارد. حسینعلی نوری ضمن اشاره و کنایه به نزول احکام در اقدس، صریحاً ادّعا می‌کند که این کتاب از قلم وحی نازل شده است. او می‌گوید: «لا تحسبنّ انّا نزّلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم بأصابع القدرة و الاقتدار یشهد بذلک ما نزّل من قلم الوحی، تفکّروا یا اولی الافکار»؛[۱] «گمان نکنید که ما احکام را برای شما نازل کردیم، بلکه ما مُهر رحیق مختوم[۲] را برای شما باز کردیم با انگشتان قدرت و اقتدار و شاهد این هم چیزی است که نازل شده است از قلم وحی؛ اندیشه کنید ای صاحبان اندیشه»! او پس از اقدس، مجموعه‌ی الواحی نگاشته است که آن‌ها را نیز مانند اقدس، وحی الهی و نازل شده از «سماء مشیّت الهی» می‌شمارد و می‌گوید: «براستی می‌گویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل، آن سبب نظم عالم و علّت اتّحاد و اتّفاق اهل آن است.»[۳] میرزای نوری در کتاب اقدس، به تشریع احکام جدید پرداخته است و با گستاخی تمام، احکام اسلام در موضوعات مختلف را رد و تعطیل نموده یا تغییر و تخفیف داده است! به عنوان نمونه او نماز آیات را تعطیل کرده و گفته است: «قد عفونا عنکم صلاة الآیات»[۴]؛ یعنی «نماز آیات را بر شما بخشیدیم»! همچنانکه نماز جماعت که از مهم‌ترین دستورات اسلام است را تعطیل کرده و گفته است: «کتب علیکم الصلوة فرادی قد رفع حکم الجماعة الا فی صلوة المیت»[۵]؛ یعنی «نماز به صورت فرادی بر شما واجب شد و حکم جماعت برداشته شد مگر در نماز میّت»! همچنین در الواح خویش ربا را به خاطر مقتضیات روز (!) حلال می‌کند و می‌گوید: «...اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده می‌شوند، چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسی که موفق شود با همجنس خود یا هموطن خود یا برادر خود مدارا نماید یا مراعات کند یعنی به دادن قرض الحسن کمیاب است، لذا فضلاً علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است، قرار فرمودیم. یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مبین از سما مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال روح و ریحان و فرح و انبساط به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند»![۶]

---

۱ . نوری، میرزا حسینعلی، اقدس، ص۶
۲ . اشاره به عبارت قرآنی در سوره‌ی مبارکه‌ی مطفّفین آیه‌ی ۲۵ به معنای شراب خالص مُهر شده
۳. نوری، میرزا حسینعلی، مجموعه‌ی الواح، ص۲۱
۴ . همان، اقدس، ص۱۲
۵ . همان
۶ . نوری، میرزا حسینعلی، مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، لوح اشراقات، ص۴۴ و ۴۵.

*** نقد:**

اوّلاً طبق آیات شریفه‌ی قرآن کریم –که به عنوان کتابی آسمانی مورد تأیید بهائیان نیز هست– وحی تشریعی با وجود مبارک پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به پایان رسیده و آن حضرت «خاتم النّبیّین» و دین او کامل‌ترین دین است؛ همچنانکه فرموده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾[۱]؛ «امروز دین‌تان را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین، برایتان پسندیدم» لذا ادّعای وحی تشریعی پس از قرآن و وضع احکام جدید، مردود و مصداق فریبکاری و افترای بر خداوند است.

ثانیاً ادّعای نبوّت و نزول وحی تشریعی تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که با معجزه و تحدّی همراه باشد، در حالی که میرزا حسینعلی نوری نه معجزه‌ای دارد و نه مدّعی معجزه است. نوشته‌های او هم فارغ از آنکه بیانی مغلق و پر تکلّف دارد، عاری از تحدّی و فاقد هر گونه اعجاز قولی و معنایی است.

ثالثاً کتاب اقدس و سایر آثار این فرد، سبک ممتاز یا اسلوب بیان منحصر به فردی ندارد، بلکه تقلیدی ناقص و ناشیانه از سبک قرآن کریم شمرده می‌شود، بلکه به دهن‌کجی و معارضه با آن شبیه‌تر است. به عنوان نمونه، حسینعلی نوری به منظور تغییر حکم قبله می‌گوید: «و اذا اردتم الصّلوة ولّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدس...»[۲]؛ «هر گاه اراده‌ی نماز کردید، روی‌هاتان را به سوی مقام مقدّس اقدس کنید...» در حالی که این معارضه‌ای آشکار با آیه‌ی شریفه‌ی قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾[۳]؛ «از هر جای خارج شدی، روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جایی بودید رویتان را به سوی آن کنید»، یا در مورد کسانی که از روزه گرفتن معذور هستند می‌گوید: «لیس علی المسافر و المریض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلا من عنده انه لهو العزیز الوهّاب»[۴]؛ «بر مسافر و بیمار و باردار و شیردهنده باکی نیست، خداوند از آن‌ها درگذشت؛ این فضلی است از نزد او همانا او عزیز بخشنده است» در حالی که این تقلیدی آشکار از اسلوب قرآن کریم و ترکیبی از چند آیه‌ی شریفه با کمی حذف و اضافه است؛ از جمله آیه‌ای که در باب جهاد می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ﴾[۵]؛ «بر نابینا و لنگ و بیمار باکی نیست» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

---

۱. مائده/ ۳
۲. نوری، میرزا حسینعلی، اقدس، ص۷
۳. بقره/ ۱۴۹ و ۱۵۰
۴. نوری، میرزا حسینعلی، اقدس، ص۱۷
۵. فتح/ ۱۷

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾[۱]؛ «و پروردگارت او عزیز مهربان است» و آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾[۲]؛ «یا مگر خزائن رحمت پروردگار عزیز بخشنده‌ات نزد آن‌هاست؟»

رابعاً ربا در نگاه قرآن کریم، معصیتی بزرگ، بلکه جنگ با خدا و رسولش دانسته شده است[۳]؛ چراکه موجب افزایش تبعیض اقتصادی و شکاف طبقاتی از طریق فربه کردن سرمایه‌داران و بهره‌کشی از مستضعفان می‌شود. حال چگونه ممکن است که خداوند چنین گناه هولناک و فساد بزرگی را با این توجیه که «اگر انجام نشود امور معلّق می‌ماند» یا «مثل معاملات دیگر مابین ناس متداول است» حلال نماید؟! آیا اگر در جامعه‌ای «زنای محصنه» و «سرقت اموال یتیمان» و «قاچاق اعضای بدن انسان» هم رواج یافت و بدون آن امور مردم معلّق می‌ماند، با منطق آقای بهاء (!) این جرائم و جنایات هم حلال می‌شود؟! این چه منطق خطرناک و استدلال ناروایی است؟!

ج) الوهیّت

میرزای نوری با صراحت لهجه و بی‌پروایی تمام، خود را هدف از خلقت، بلکه محور عالَم می‌شمارد، بلکه تجرّی و گستاخی را به حدّی می‌رساند که خود را صاحب مقام الوهیّت می‌شمارد؛ چنانکه به عنوان نمونه، در ایّام زندانی بودنش، به عنوان شکوه از اوضاع خویش می‌گوید: «انّ الّذی خَلَقَ العالَمَ لِنَفسِه حُبِسَ فی اَخرَبِ البِلاد»[۴]؛ «آن کسی که عالم را برای خود خلق کرده، در خراب‌ترین سرزمین‌ها حبس شده است» و می‌نویسد: «انه لا اله الا انا المسجون الفرید»[۵]؛ «خدایی جز منِ زندانی یکتا نیست»!! همچنانکه در جای دیگر با خودشیفتگی عجیبی می‌گوید: «قل لا یری فی هیکلی الّا هیکل اللّه و لا فی جمالی الّا جماله و لا فی کینونتی الّا کینونته و لا فی ذاتی الّا ذاته»[۶]؛ «بگو در هیکل من جز هیکل خدا و در جمال من جز جمال او و در هستی من جز هستی او و در ذات من جز ذات او دیده نمی‌شود»! این ادّعای سخیف و هولناک در سخن بهائیان نیز انعکاس یافته است؛ چراکه آنان نیز گاهی کتاب اقدس را «نازله از قلم اعلی» و «وحی الهی» می‌شمارند و گاهی آن را از «آثار نازله از قلم حضرت بهاء الله» می‌شمارند!

---

۱. شعراء/ ۹
۲. ص/ ۹
۳. نگاه کنید به: بقره/ ۲۷۹
۴. همان، لوح ابن ذئب، ص۱۸
۵. نوری، میرزا حسینعلی، آثار قلم اعلی، ج۱، ص۲۲۹
۶. همان، ج۱، ص۲۱

واضح است که این ادّعای گزاف، مصداق بارز «کلمة الکفر» است و تردیدی در ارتداد صاحبش باقی نمی‌گذارد و بطلان آن اظهر من الشّمس است و حاجت به بیان و توضیح ندارد.

د) برخی دیگر از انحرافات میرزا حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی نوری به پیروی از علی محمّد شیرازی، مدّعی است هر شریعتی، محدود به یک برهه‌ی زمانی هزار ساله است که آن را یک «دور» می‌نامد و ادّعا می‌کند که هم اکنون دور اسلام تمام شده و دور شریعتی جدید به نام «دور بهائی» متناسب با اوضاع و مقتضیات عصر کنونی شروع شده است؛ همچنانکه به عنوان یک قاعده می‌گوید: «من یدّعی امراً قبل إتمام ألف سنة کاملة إنه کذّاب مفتر»[۱]؛ یعنی «هر کس امری را قبل از اتمام هزار سال کامل ادّعا کند، او بسیار دروغگو و افترا زننده است». او همچنین آیین خود را ناسخ اسلام می‌انگارد؛ همچنانکه در مقدّمه‌ی کتاب اقدس آمده است: «آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال، سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعهٔ بشری است از میان بر می‌دارد شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است»[۲]. استناد بهائیان برای اثبات این ادّعا به آیه‌ی شریفه‌ای است که می‌فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾[۳]؛ «او امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید، به سوی او بالا می‌رود» و ظاهر از آن تدبیر امور عالم و تقدیر مقدّرات مردم برای هر هزار سال است، لکن بهائیان این آیه را طور دیگری ترجمه می‌کنند. آن‌ها می‌گویند مقصود از «یدبّر الأمر» فرستادن دین و منظور از «عروج» نسخ دین است و به این ترتیب نتیجه می‌گیرند که هر دینی پس از ۱۰۰۰ سال نسخ می‌شود! او همچنین خاتمیّت را تأویل و عملاً نفی می‌کند و می‌گوید: «چه مقدار از نفوس که به سبب عدم بلوغ باین مطلب بذکر خاتم النّبیّین محتجب شده از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع شده‌اند ... اگر بصر حدید یافت شود مشاهده می‌نماید که مظهر اوّلیّت و آخریّت و ظاهریّت و باطنیّت و بدئیّت و ختمیّت این ذوات مقدّسه وارواح مجرّده و انفس الهیّه هستند و اگر در هوای قدس کان الله و لم یکن معه من شیء طائر شوی جمیع این اسماء را در آن ساحت معدوم صرف و مفقود بحت بینی و دیگر هیچ باین حجبات واشارات و کلمات محتجب نشوی»[۴].

---

۱ . نوری، میرزا حسینعلی، اقدس، ص۳۴-۳۳/ در توضیح این سخن در ملحقات کتاب اقدس آمده است: «امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حدّ اقل یک هزار سال تمام تحقق نخواهد یافت.» (همان، ملحقات، ص۱۵۱)

۲ . کتاب اقدس، مقدّمه، ص۷

۳ . سجده/ ۵

۴ . نوری، میرزا حسینعلی، ایقان، ص۴۵ و ۴۶

*** نقد:**

اوّلاً طبق قرآن کریم –که بهائیان به حقّانیت آن اقرار دارند– نسخ اسلام ممکن نیست؛ چراکه خداوند، آن را از هر جهت کامل ساخته و تنها دین معتبر در نزد خود دانسته و فرموده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾[1]؛ «هرآینه دین در نزد خداوند اسلام است»؛ همچنانکه با صراحت تمام، هیچ دین دیگری غیر از آن را در آخرت قابل قبول ندانسته و فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[2]؛ «و هر کس جز اسلام دینی را بجوید هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

ثانیاً برداشت بهائیان از آیه‌ی ۵ سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، تنها یک برداشت سلیقه‌ای و بی‌پایه از سنخ تأویلات باطنی است که با ظاهر آیه سازگاری ندارد و از نشانه‌های مدّعیان دروغین در بیان علامه منصور هاشمی خراسانی است[3]؛ چراکه منظور از «الأمر» در قرآن کریم، خصوصاً در مواضعی که سخن از مظاهر خلقت مانند آسمان و زمین یا حیات و ممات به میان آمده، تکوین خداوند است نه تشریع او؛ همچنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ (یونس/ ۳)؛ «پروردگار شما کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق نمود سپس بر عرش استوا یافت؛ او امر را تدبیر می‌کند» یا فرموده است: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ (یونس/ ۳۱)؛ «بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین رزق می‌دهد یا چه کسی مالک گوش و چشم‌هاست و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی امر را تدبیر می‌کند؟» همچنین کلمه‌ی «عروج» از لحاظ لغوی به معنای بالا رفتن است و با هیچ توجیهی نمی‌توان آن را به معنای نسخ ادیان به شمار آورد؛ همچنانکه در آیه‌ی مشابه دیگری این عروج به ملائکه و روح القدس نسبت داده شده و آمده است: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (معارج/ ۴)؛ «ملائکه و روح به سوی او عروج می‌کنند در روزی که مقدارش ۵۰ هزار سال است.» واضح است که ملائکه و روح نسخ نمی‌شوند، بلکه بالا می‌روند! همچنانکه عبارت ﴿يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ ناظر به آیه‌ی دیگری است که هر یک روز را نزد خداوند برابر با هزار سال نزد ما شمرده و فرموده است: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ

---

۱. آل عمران/ ۱۹

۲. آل عمران/ ۸۵

۳. آنجا که در توصیف مدّعی دروغین فرموده است: «يُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ يَزْعُمُ أَنَّهُ باطِنُهُ»؛ «قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کند، با این ادّعا که باطن آن است».

وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (حج/ ۴۷)؛ «و از تو درخواست تعجیل در عذاب می‌کنند و خداوند هرگز وعده‌ی خود را خلاف نمی‌کند و یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید». لذا پر واضح است که تأویل ناشیانه‌ی بهائیان از قرآن کریم، بنیادی بر حقیقت ندارد، بل همان طور که در فرمایش علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی گذشت، یکی از شگردهای دجّالان و گواهی بر کذب و انحراف آنان است.

ثالثاً به نظر می‌رسد دلیل اختراع این معیار موهوم هزار ساله آن است که علی محمّد باب –آن طور که گفته می‌شود– در سال ۱۲۶۰ هجری قمری دعوت خود را شروع کرده و چون این تاریخ اتّفاقاً هزار سال بعد از سال ۲۶۰ قمری مصادف با به امامت رسیدن حضرت مهدی در نگاه شیعیان است، این فریبکاران خواسته‌اند از دل این موضوع یک قاعده به نفع خویش استخراج کنند، در حالی که اگر بنا باشد میان آغاز هر شریعت تا ظهور شریعت بعدی ۱۰۰۰ سال فاصله باشد، باید این ۱۰۰۰ سال را از بعثت یا رحلت رسول اکرم صلّ الله علیه و آله و سلّم حساب کنند نه از آغاز امامت حضرت مهدی؛ چراکه حضرت مهدی پیامبر و آورنده‌ی دین جدیدی نیست؛ بگذریم که علی محمّد شیرازی مدّعی شد امام مهدی خود اوست!!

وانگهی اگر این طور باشد که بهائیان می‌گویند، باید از آغاز دعوت علی محمّد شیرازی تا آغاز دعوت میرزا حسینعلی نوری نیز ۱۰۰۰ سال فاصله باشد؛ چراکه بهائیان، علی محمد را صاحب شریعتی مجزّا و کتاب او را وحی الهی و کتاب اقدس را ناسخ کتاب بیان می‌شمارند؛ چنانکه در ملحقات کتاب اقدس آمده است: «کتاب مبارک بیان امّ الکتاب شریعت بابی و کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب دور بهائی است»[1] در حالی که این دو معاصر یکدیگر بوده‌اند و با مبنای حسینعلی نوری، «هر کس امری را قبل از اتمام هزار سال کامل ادّعا کند، او بسیار دروغگو و افترا زننده است» و تبعاً خود حسینعلی نوری با مبنای خودش، «بسیار دروغگو و افترا زننده» محسوب می‌شود![2]

رابعاً آنچه دروغ‌گویی و فراموش‌کاری این دجّالان را بیش از پیش آشکار می‌کند، آن است که خود علی محمّد شیرازی که در نگاه بهائیان قائم، مهدی، شارع و از همه مهم‌تر بشارت دهنده به «من یُظهره الله» بوده است، معتقد بود که اسلام مطلقاً نسخ نخواهد شد. او می‌گوید: «...نسخ شرایع و ملل... محض ظلم است و بعد از آن که تکلیفی که به مقام خلق لحمیه تعلق گرفت به علت اینکه تبدیلی از برای او

---

۱ . اقدس، ملحقات، ص۱۹۱؛ همچنانکه قرآن کریم را «امّ الکتاب» شریعت اسلامی می‌شمارند. البته شایان ذکر است که تعبیر «امّ الکتاب» از تعابیر قرآن کریم است که طبق معمول توسّط بهائیان مورد سرقت قرار گرفته است!

۲ . نوری، میرزا حسینعلی، اقدس، ص۳۴-۳۳.

مقدر نشده، این شریعت مقدسه (اسلام) هم نسخ نخواهد شد، بل حلال محمّد (صلی الله علیه و آله) حلال الی یوم القیامه و حرام محمّد (صلی الله علیه و آله) حرام الی یوم القیامه...»[۱] بنا بر این ادّعای نسخ اسلام توسّط بهائیت، تیشه‌ای است که بهائیان به ریشه‌ی خود یعنی علی محمّد شیرازی زده‌اند!

خامساً پر واضح است که خداوند متعال در قرآن کریم پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم را خاتم پیامبران شمرده است[۲] و مهملات نامفهوم و تأویلات باطنی مدّعیان دروغین نه تنها اعتباری نزد عقلا ندارد، بلکه مصداق انکار ضروریّات اسلام است. به علاوه اخبار متواتری از خود پیامبر اکرم -که به عنوان پیامبر الهی مورد تأیید بهائیان است- رسیده که آن حضرت با صراحتی غیر قابل تأویل از موضوع خاتمیّت خویش سخن گفته و خود را آخرین پیامبر خداوند دانسته است؛ همچنانکه به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در حدیث متواتر منزلت، خطاب به علی بن أبی طالب علیه السلام می‌فرماید: ﴿أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي﴾[۳]؛ «تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.»

لازم به ذکر است که در حال حاضر مأوای بهائیان و عالی‌ترین مرکز تصمیم‌گیری برای آنان که توانسته است با مظلوم نمایی و جلب حمایت‌های مالی و سیاسی کافران، این فرقه‌ی انحرافی را در حالت نیمه‌جان نگاه دارد، محلّی موسوم به «بیت العدل اعظم» واقع در شهر حیفا در فلسطین اشغالی و زیر پرچم رژیم ظالم اسرائیل است و این خود گواهی دیگر بر فساد این آیین جعلی و دشمنی آن با اسلام و مسلمانان محسوب می‌شود.

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «پاسخ به اکاذیب برخی سایت‌های اینترنتی درباره‌ی کتاب بازگشت به اسلام»
۲. مقاله‌ی «کَذَبَ الوَقّاتُون؛ پاسخی به دروغ‌پردازان وقّات و منحرف»
۳. مقاله‌ی «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!»
۴. مقاله‌ی «آشنایی با مدّعیان دروغین (۱)؛ روش‌شناسی»



۱. شیرازی، علی محمّد، صحیفه‌ی عدلیه، ص ۴-۳
۲. احزاب/ ۴۰
۳. کافی، ج۷، ص۱۰۷؛ المحاسن، ج۱، ص۱۵۹؛ صحیح بخاری، ج۵، ص۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۲۰؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۵؛ مسند احمد، ج۱، ص۱۷۹ و...